

## ادبیات دینی مانوی و رهایی عرفانی

سمیه خلیلی\*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۱۰]

## چکیده

ادبیات مانوی با زبانی شاعرانه، نمادین و رمزآلود، سفری عرفانی را از اسارت روح در جهان مادی تا رهایی در روشنایی ازلی روایت می‌کند. این پژوهش با هدف تحلیل بازنمایی مفهوم رستگاری در متون پارسی میانه و پارتی، به‌ویژه سرودهای «هویدگمان» و «انگدروشنان»، به بررسی مضامین عرفانی این آثار پرداخته است. با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، مفاهیمی چون رنج کیهانی، معرفت گنوسی، ایزدان رهایی‌بخش و بهشت نور به‌عنوان محورهای معنایی سرودها شناسایی و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد این متون با بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی نظیر تمثیل «کشتی نور» و استعاره‌هایی چون «جامه شادی»، فرایند رهایی روح را به تجربه‌ای شاعرانه و آیینی بدل می‌کنند. در این میان، معرفت گنوسی به‌منزله آگاهی درونی و ایزدان نجات‌بخش همچون عیسیای درخشان، در جایگاه راهنمایان سلوک معنوی تصویر شده‌اند. این آثار نه‌فقط انتقال‌دهنده آموزه‌های عرفانی، بلکه خود بخشی از فرایند آیینی رهایی‌اند. نتایج پژوهش بر پیوند ژرف میان شعر و عرفان در سنت مانوی تأکید دارد و زمینه را برای مطالعات تطبیقی با دیگر مکاتب گنوسی و عرفانی فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: رستگاری، عرفان مانوی، ادبیات مانوی، معرفت گنوسی، دوگانه‌گرایی، رنج کیهانی.

## مقدمه

مانویت جهانی دوگانه را تصویر می‌کند؛ دنیایی که در آن روح انسان در چنگال ماده گرفتار شده و در تلاش برای رهایی از رنجی کیهانی است (یوناس، ۱۳۹۸، ص ۴۵). سرودهای مانوی مانند «هویدگمان» و «انگدروشنان»، این سفر عرفانی را با زبانی شاعرانه روایت کرده‌اند و رستگاری را تجربه‌ای معنوی از گذر به اصل الهی بازنمایی می‌کنند. این سرودها که به زبان‌های پارسی میانه و پارسی سروده شده‌اند، با آرایه‌هایی چون تمثیل کشتی نور (نماد سفر روح به سوی رهایی) و تشبیه آینه الهی (بازتاب حقیقت در جان) فرایند رستگاری را به نغمه‌ای زنده بدل می‌سازند (BeDuhn, 2000: 132; Boyce, 1954: 453). پژوهش حاضر درصدد است چگونگی بازنمایی رستگاری در ادبیات مانوی را به مثابه سفری عرفانی بررسی کند و به پرسش اصلی پژوهش پاسخ دهد: سرودهای مانوی چگونه با بهره‌گیری از مضامین عرفانی و ابزارهای ادبی، رهایی روح را به تصویر کشیده‌اند؟ هدف اصلی این مطالعه، تبیین نقش سرودهای مانوی در جایگاه آثاری ادبی در روایت رستگاری عرفانی است. اهداف فرعی شامل شناسایی مضامین کلیدی، مانند رنج کیهانی، معرفت گنوسی، ایزدان نجات‌بخش و بهشت نور و نیز تحلیل آرایه‌های ادبی چون تمثیل، تشبیه و استعاره در متونی نظیر «هویدگمان»، «انگدروشنان» است. این سرودها فراتر از ابزار آیینی، تجربه عرفانی را برای مخاطب مجسم می‌کنند و پیوند شعر و عرفان را در فرهنگ ایران باستان آشکار می‌سازند (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲). برخلاف پژوهش‌های پیشین، مانند مطالعات بویس و هنینگ، که به جنبه‌های زبانی و تاریخی پرداخته‌اند، این پژوهش می‌کوشد خلأ تحلیل ادبی - عرفانی را پر کند. بیدون نشان می‌دهد که سرودهای مانوی در آیین‌های رستگاری، آگاهی گنوسی را تقویت می‌کردند و تجربه‌ای معنوی را برای شنونده زنده می‌ساختند (BeDuhn, 2000: 133-134).

ضرورت پژوهش در جایگاه بی‌مانند سرودهای مانوی به منزله بخشی از میراث ادبی ایران باستان نهفته است که عرفان گنوسی و زیبایی‌شناسی شاعرانه را در هم می‌آمیزد. این آثار برای مخاطب امروزی که در جستجوی معنا و حقیقت است، الهام‌بخش است و دریچه‌ای نو به فهم پیوند ادبیات و عرفان می‌گشاید (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). مقایسه تطبیقی مضامین مانوی با نظام‌های گنوسی دیگر مانند عرفان والتینوسی، به این مطالعه اصالت می‌بخشد؛ زیرا تفاوت‌ها و شباهت‌های

دوگانه‌گرایی و رستگاری را روشن می‌کند (شکری فومشی، ۱۳۹۵، ص ۱۲). بیدون تأکید می‌کند متون مانوی از جمله سرودها، نه تنها آموزه‌ها را منتقل می‌کردند، بلکه نقشی محوری در آیین‌های رهایی داشتند (BeDuhn, 2000: 132).

این مطالعه از روش تحلیل محتوای کیفی بهره می‌گیرد تا مضامین عرفانی و آرایه‌های ادبی را در متون یادشده کدگذاری و تحلیل کند. داده‌ها شامل سرودهای پارسی میانه و پارسی است که بر اساس چهار مضمون اصلی بررسی شده‌اند. رویکرد تطبیقی نیز برای مقایسه با نظام‌های گنوسی دیگر به کار رفته است. در ادامه پیشینه پژوهش مرور شده است تا جایگاه مطالعه روشن شود؛ همچنین نویسنده مبانی نظری عرفان مانوی و نقش سرودها را تشریح می‌کند؛ مضامین رنج، معرفت، ایزدان و بهشت نور را تحلیل می‌کند و درنهایت با جمع‌بندی یافته‌ها، پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی ارائه می‌دهد. این مطالعه امیدوار است با بازنمایی سرودهای مانوی به مثابه نغمه‌های رهایی، گامی در فهم ژرف‌تر ادبیات عرفانی ایران باستان بردارد.

### پیشینه پژوهش

مطالعات در متون مانوی از اوایل قرن بیستم آغاز شد و عمدتاً بر جنبه‌های زبان‌شناختی، تاریخی و دینی متمرکز بوده است. مولر (۱۹۰۴) با انتشار بخش‌هایی از متون تورفان از جمله قطعات سرودهای مانوی، راه را برای پژوهش‌های بعدی هموار کرد. هنینگ (۱۹۳۷) با قرائت و تحلیل سرودهای پارسی مانند «انگدروشنان» و «مهرنامگ»، اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار زبانی و آیینی این متون ارائه داد. وی بر نقش سرودها با عنوان ابزار آیین‌های مانوی تأکید کرد؛ اما به مضامین عرفانی کمتر پرداخت. بویس (۱۹۵۴) با بازسازی سرودهای بلند «هوبدگمان» و «انگدروشنان»، به تحلیل ساختار ادبی آنها پرداخت و نشان داد این سرودها از نظر موسیقایی و روایی پیچیدگی‌های خاصی دارند. یوناس (۱۹۶۳) در بررسی نظام‌های گنوسی از جمله مانویت، مفهوم رستگاری را در جایگاه رهایی نور از ماده تحلیل کرد؛ اما سرودها را به طور خاص بررسی نکرد.

در ایران، اسماعیل پور (۱۳۸۶) با مقایسه اشعار مانوی با اشعار زرتشتی، بر جنبه‌های عرفانی و ادبی آنها تأکید کرد. وی سرودهای مانوی را نمونه‌ای از ادبیات عرفانی ایران باستان دانست که مفاهیم دوگانه‌گرایی را با زبانی شاعرانه بیان می‌کنند. آذرانداز

(۱۳۹۴) به آرایه‌های ادبی در سرودهای مانوی پرداخت و نشان داد تمثیل و تشبیه در این متون نقش کلیدی در انتقال مفاهیم عرفانی دارند. شگری فومشی (۱۳۹۵) با بررسی «سرود انجیلی»، خاستگاه سریانی برخی سرودها را تحلیل کرد و به تأثیر فرهنگ‌های هم‌جوار بر مانویت اشاره داشت.

پژوهش‌های پیشین مانند تحقیقات مولر (۱۹۰۴)، هنینگ (۱۹۳۷) و بویس (۱۹۵۴) بیشتر بر جنبه‌های زبان‌شناختی و تاریخی سرودهای مانوی تمرکز داشته‌اند و کمتر به مضامین عرفانی پرداخته‌اند. یوناس (۱۹۶۳) رستگاری را در چارچوب الهیاتی بررسی کرد، اما سرودها را به عنوان ابزار بازنمایی عرفانی تحلیل نکرده است. مطالعات داخلی مانند اسماعیل‌پور (۱۳۸۶) و آذرانداز (۱۳۹۴)، گرچه به جنبه‌های ادبی و عرفانی اشاره دارند، تحلیل جامعی از رستگاری به مثابه سفری عرفانی ارائه نداده‌اند. پژوهش حاضر برخلاف این مطالعات، رستگاری را با تأکید بر مضامین عرفانی (رنج کیهانی، معرفت گنوسی، ایزدان نجات‌بخش و بهشت نور) و نقش آرایه‌های ادبی در سرودهای پارسی میانه و پارتی تحلیل می‌کند. این مطالعه با رویکردی ادبی - عرفانی، خلأ موجود را پر می‌کند و سرودها را نه تنها در جایگاه متون آیینی، بلکه آواهایی برای هدایت روح به سوی نور ازلی معرفی می‌کند.

### ۱. عرفان مانوی و دوگانه‌گرایی

آیین مانوی مانند آیین زردشتی دوره میانه و مکاتب گنوسی، جهان را عرصه ستیز و نزاع دو نیروی بنیادین خیر و شر می‌بیند؛ جایی که خیر تجلی اصل الهی و شر نماد ماده و اسارت است (یوناس، ۱۳۹۸، ص ۴۵). این دوگانه‌گرایی، هسته عرفان مانوی را شکل می‌دهد و روح انسانی را به سفری عرفانی برای رهایی از بند ماده و بازگشت به بهشت نور دعوت می‌کند. رنج کیهانی، زاده امتزاج خیر الهی با شر مادی در اسطوره آفرینش مانوی بازتاب یافته است: هنگامی که نیروهای شر به قلمرو خیر یورش بردند، ذرات خیر در ماده گرفتار شدند، گویی گوهری در دل سنگ اسیر شد (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۹۸). برخی سرودهای پارسی میانه و پارتی مانند «هویدگمان» و «انگدروشنان» این رنج را با بیانی شاعرانه روایت می‌کنند.

برخلاف ادیان توحیدی که شر را بدون وجود مستقل می‌دانند، مانویت شر را نیرویی ازلی و فعال می‌بیند که رستگاری را به نبردی کیهانی بدل می‌کند. این دیدگاه،

مانویت را از ادیان ابراهیمی متمایز می‌کند؛ زیرا شر نه تنها مانع، بلکه رقیبی است که با معرفت گنوسی مغلوب می‌شود (Gardner, 2020: 35). چنان‌که اشاره شد، دوگانه‌گرایی مانوی ریشه‌هایی در فرهنگ ایران باستان به‌ویژه آیین زرتشتی دوره میانه و تقابل اهورامزدا و اهریمن دارد؛ اما با تأکید بر رهایی روح، هویتی نو یافته است. شر در آیین زرتشتی دوره میانه در نهایت نابود می‌شود، درحالی‌که در مانویت تا پایان کیهان با خیر در جدال است (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۹۹).

معرفت گنوسی به معنای آگاهی به اصل الهی روح، کلید رهایی در عرفان مانوی است. سرودهای مانوی به‌ویژه در آیین‌های رستگاری، این آگاهی را با زبانی شاعرانه برمی‌انگیختند (BeDuhn, 2000: 133). در سرود «هویدگمان»، پرسش آیینی «چه کسی مرا از چرخه زادمرد بیرون کشد؟» رنج اسارت را با اشتیاق به رستگاری پیوند می‌زند و شنونده را به سلوک عرفانی دعوت می‌کند (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۸، ص ۷۵). برخلاف عرفان شرقی که وحدت را هدف می‌داند، مانویت بر جدایی خیر از شر تأکید دارد؛ سفری که با معرفت آغاز و در بهشت نور پایان می‌یابد.

مانویت از گنوسی‌گری مسیحی و زرتشتی‌گری تأثیر پذیرفته است؛ اما دوگانه‌گرایی‌اش در سرودها به صورت دیالکتیکی از تقابل و تعادل خیر و شر بازآفرینی شده است؛ برای نمونه در مقایسه با عرفان والتینوسی که شر را نتیجه نقص در پلروما (جهان الهی) می‌داند، مانویت شر را نیرویی مستقل و فعال می‌بیند که خیر را به چالش می‌کشد (Gardner, 2020: 37). این تمایز در سرودهای مانوی با تصاویری چون «نبرد کیهانی» برجسته شده است (Henning, 1937: 420). بیدون نشان می‌دهد این سرودها نه تنها انتقال‌دهنده آموزه‌ها بودند، بلکه با آرایه‌های ادبی، تجربه عرفانی رهایی را برای مخاطب آیینی زنده می‌کردند (BeDuhn, 2000: 132).

این چارچوب نظری، تحلیل سرودهای مانوی را در این پژوهش هدایت می‌کند. دوگانه‌گرایی خیر و شر، رنج کیهانی، معرفت گنوسی و بهشت نور به عنوان مفاهیم محوری، با تأکید بر نقش ادبی سرودها بررسی می‌شوند تا نشان دهند که چگونه این آثار در بستر فرهنگ ایران باستان، رستگاری را به نغمه‌ای شاعرانه بدل کرده‌اند.

## ۲. معرفت گنوسی: کلید رستگاری

معرفت گنوسی (گنوس) در عرفان مانوی، شرط اساسی رستگاری است؛ زیرا این

معرفت آگاهی درونی روح از ماهیت الهی خود و جدایی آن از ماده را فراهم می‌کند (یوناس، ۱۳۹۸، ص ۶۰). سرودهای مانوی این معرفت را با استفاده از آرایه‌های ادبی بازنمایی می‌کنند؛ برای نمونه در *زبور مانی* آمده است: «روشنی بر تو درخشیده است / ای که در دوزخ خفته‌ای» (آلبری، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶). این عبارت معرفت را لحظه‌ای از آگاهی معرفی می‌کند که روح را به شناسایی اصل الهی خود وامی‌دارد و زمینه‌ساز رهایی می‌شود.

معرفت گنوسی مانوی به چرخه زادمرد که روح را در ماده محبوس نگه می‌دارد، پایان می‌دهد. در سرودی دیگر، گنوس با استعاره «آب خاطره» توصیف شده است که فراموشی را از بین می‌برد (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵). روشن‌گر بر تو درخشیده است / ای که در دوزخ خفته‌ای / معرفت فارقلیط، پرتو روشنی، نوشیدن آب خاطره / فراموشی زاید / او که مجروح است و درمان خواهد / بگذار نزد حکیم فراز رود (آلبری، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶). این استعاره نشان‌دهنده نقش سرودها در آیین‌های مانوی است که از طریق ساختار موسیقایی و تکرار، آگاهی گنوسی را در شنونده تقویت می‌کردند. بدون استدلال می‌کند سرودهای مانوی در آیین‌ها با ایجاد فضایی جمعی برای انتقال معرفت، آن را به تجربه‌ای مشترک بدل می‌کردند (BeDuhn, 2000: 133)؛ این جنبه جمعی، مانویت را از نظام‌های گنوسی دیگر مانند والتینوسی، متمایز می‌کند. معرفت در والتینوسی، فردی و محدود به شناخت پلروما (جهان الهی) است؛ اما در مانویت، گنوس بعدی جمعی دارد و با رهایی عملی خیر از شر مادی پیوند می‌خورد (Gardner, 2020: 42).

سرودهای مانوی از آرایه‌های ادبی برای ملموس کردن معرفت گنوسی بهره می‌برند؛ برای مثال گنوس در متون مانوی با تمثیل «قایق نجات» توصیف شده است: «و قایق برخیزد / بر سر موج‌های افراشته / و گراید به ژرفا تا در آن نهان شود» (انگدروشنان، سرآغاز: ۲۴). این تمثیل که ریشه در سنت‌های ایرانی و تصاویر دریانوردی زرتشتی دارد، معرفت را چون ابزاری معرفی می‌کند که روح را از شر مادی به خیر الهی می‌رساند (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶). چنین آرایه‌هایی نه تنها مفهوم گنوس را منتقل می‌کردند، بلکه با ایجاد ارتباط عاطفی، حس تعلق به خیر الهی را در مخاطب آیینی تقویت می‌کردند (بویس، ۱۳۸۴، ص ۵۴). سرودها در آیین‌های مانوی، معرفت را از مفهومی انتزاعی به تجربه‌ای ملموس تبدیل می‌کردند.

### ۳. رنج کیهانی: پیش‌زمینه رستگاری

در عرفان مانوی، رنج کیهانی به جدایی روح از خیر الهی و اسارت آن در شر مادی اشاره دارد که انگیزه‌ای برای دستیابی به معرفت گنوسی و رستگاری ایجاد می‌کند. این رنج از آمیختگی خیر و شر در اسطوره آفرینش مانوی سرچشمه می‌گیرد؛ جایی که شر مادی به قلمرو خیر یورش برد و ذرات خیر را در ماده محبوس کرد (Boyce, 1954: 55)؛ برای مثال در سرود مانوی «سرنوشت روان» کشف‌شده در تورفان آمده است: «من، خدایم و زاده خدایانم/ اما اینک در زندانی از تاریکی گرفتار آمده‌ام» (دکره، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸ - ۱۲۱). این توصیف با ارائه روح در جایگاه موجودی الهی در اسارت، رنج کیهانی را ملموس کرده و نیاز به رهایی را در شنونده تقویت می‌کند. مانویت برخلاف ادیانی که رنج را مجازات الهی می‌دانند، آن را واقعیتهای کیهانی و محرکی برای بیداری معنوی می‌بیند. رنج، روح را به یاد اصل الهی خود می‌اندازد و به سوی معرفت گنوسی هدایت می‌کند (یوناس، ۱۳۹۸، ص ۴۸). این فرایند در سرود «هویدگمان» با پرسشی آیینی بیان شده است: «چه کسی مرا از چرخه زادمرد بیرون کشد؟» (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵) این پرسش، رنج را نقطه شروعی برای رستگاری معرفی می‌کند که با شناخت خاستگاه الهی ادامه می‌یابد. سرودهای مانوی تقابل خیر و شر را با استعاره «دریای متلاطم» ترسیم می‌کنند: «که خواهدم رهاند/ از هر مغاک و زندان/ که گرد آیند روزهایی/ که خوش نبوند/ که خواهدم گذراند/ از طوفان دریای متلاطم/ از رزمگاهی که آرامشی در آن نبود/ که رستگارم خواهد کرد/ از آرواره هر دد و دام/ که یکدیگر را نابودگرند و/ سنگ‌دلانه بترسانند؟» (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۸۸، ص ۳۱۷ - ۳۱۸). این سرودها با بهره‌گیری از فرهنگ ایران باستان و تصاویر زرتشتی مانند نبرد خیر و شر، رنج کیهانی را به تجربه‌ای آیینی تبدیل می‌کردند. استعاره «دریای متلاطم» نه تنها رنج را نشان می‌داد، بلکه در بستر آیین‌های مانوی، انگیزه رستگاری را در شنوندگان برمی‌انگیخت. رنج کیهانی در مانویت نقطه پایان نیست، بلکه محرکی است که از طریق معرفت به رهایی می‌رسد. سرودها با ساختار موسیقایی و آرایه‌های ادبی، این مفهوم را به پیروان منتقل کرده و نقش کلیدی در فرایند رستگاری ایفا می‌کردند.

### ۴. نقش سرودها در عرفان مانوی

سرودهای مانوی متون آیینی و ادبی هستند که ابزارهایی کلیدی در انتقال مفاهیم

عرفانی مانند رنج کیهانی، معرفت گنوسی و رستگاری به شمار می‌آیند. این سرودها با استفاده از آرایه‌های ادبی نظیر تمثیل، تشبیه و استعاره، مفاهیم پیچیده گنوسی را برای پیروان فهم‌پذیر کرده و تجربه‌ای معنوی را در آیین‌ها تقویت می‌کنند (آذرانداز، ۱۳۹۴، ص ۲۰). سرودهای برجسته‌ای مانند «هویدگمان» و «انگدروشنان»، فرایند رهایی روح از شر مادی به خیر الهی را بازنمایی می‌کنند (Boyce, 1954: 440); برای مثال در «هویدگمان» آمده است: «چه کسی مرا از زادمرد بیرون کشد؟» (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵). این پرسش با انتقال رنج اسارت در چرخه تناسخ، انگیزه‌ای برای جستجوی رستگاری ایجاد می‌کند. برخلاف متون فلسفی گنوسی که مخاطبی محدود دارند، معرفت گنوسی را برای عموم پیروان دسترس‌پذیر می‌کردند. معرفت در «هویدگمان» با توصیف «روشنی که بر روح درخشیده» منتقل می‌شود. این توصیف، آگاهی به اصل الهی را به تجربه‌ای جمعی در آیین‌ها تبدیل می‌کرد (BeDuhn, 2000: 132). در مقایسه با نظام والتینوسی که معرفت را فردی و نخبه‌گرایانه می‌دید، سرودهای مانوی با ساختار موسیقایی و زبان ادبی، بعدی جمعی به گنوس می‌دادند و آن را در میان جامعه مؤمنان گسترش می‌دادند (Gardner, 2020: 42). عرفان مانوی برخلاف عرفان شرقی که بر مراقبه و سکوت تأکید دارد، از موسیقی و شعر برای برانگیختن معرفت و رستگاری بهره می‌برد (یوناس، ۱۳۹۸، ص ۶۰). سرودهای مانوی با تلفیق فرم ادبی و محتوای عرفانی، نقشی محوری در هدایت روح به سوی خیر الهی ایفا می‌کنند و جایگاه ویژه‌ای در میراث ادبی ایران باستان دارند.

## ۵. آرایه‌های ادبی

آرایه‌های ادبی در سرودهای مانوی به‌ویژه در «هویدگمان» و «انگدروشنان»، نقشی محوری در انتقال مفاهیم عرفانی نظیر رنج کیهانی، معرفت گنوسی و رستگاری ایفا می‌کنند. این آرایه‌ها شامل تمثیل، تشبیه و استعاره هستند که تجربه‌های پیچیده عرفانی را به تصاویری شاعرانه، آیینی و عاطفی بدل می‌کنند و برای پیروان مانوی ملموس و انگیزه‌بخش می‌سازند (آذرانداز، ۱۳۹۴، ص ۲۰). این آرایه‌ها با ریشه در سنت‌های ادبی ایران باستان به‌ویژه شعر زرتشتی، دوگانه‌گرایی خیر و شر را بازنمایی کرده و سلوک عرفانی را در آیین‌های مانوی تقویت می‌کنند. این بخش به بررسی چگونگی استفاده از آرایه‌های ادبی در بازنمایی عالم مادی و بهشت موعود در

سرودهای هویدگمان می‌پردازد و پیوند آنها با زمینه‌های فرهنگی ایرانی و گنوسی را تحلیل می‌کند.

### ۵-۱. بازنمایی عالم مادی: زندان روح

عالم مادی در سرودهای «هویدگمان»، در جایگاه قلمرو شر و اسارت روح الهی با تصاویری تاریک و پرهراس به تصویر کشیده می‌شود. تشبیه‌ها و استعاره‌های شاعرانه این اسارت را ملموس کرده است. برخی از این تصاویر عبارت‌اند از: چاه و زندان: «چه کسی مرا از زادمرد بیرون کشد؟» (هویدگمان، ۴-آ، بیت ۱) که ماده را زندانی عمیق و تاریک نشان می‌دهد.

دریای متلاطم: «چه کسی مرا عبور خواهد داد از توفان دریای متلاطم؟» (هویدگمان، ۴-آ، بیت ۲) که نمادی از آشوب و ناپایداری عالم مادی است. آفریدگان بی‌رحم: «آفریدگان بی‌شفقت که یکدیگر را نابود می‌کنند» (هویدگمان، ۴-آ، بیت ۳) که طبیعت ویران‌کننده ماده را بازنمایی می‌کند.

گودال بلعنده و دوزخ تلخ: «در گودال بلعنده فروافتاده‌ام» (هویدگمان، ۵-آ، بیت ۱۱) و «دوزخ تلخ که جان را می‌فرساید» (هویدگمان، ۵، بیت ۱۹) که ماده را مکانی رنج‌آور و مرگبار ترسیم می‌کنند.

این تصاویر با الهام از دوگانه‌گرایی مانوی، عالم مادی را در تقابل با روشنایی الهی قرار داده‌اند و رهایی روح را به هدفی ضروری و دست‌یافتنی تبدیل می‌کنند؛ برای نمونه در هویدگمان (۴-آ، بیت ۵)، ماده به «موج‌های بی‌آرامش» تشبیه شده است: از همه موج‌ها که در آنها آرامش نیست / چه کسی مرا از زادمرد بیرون کشد و آزاد کند؟

این بیت با زبانی شاعرانه، اسارت روح را به تجربه‌ای عاطفی بدل می‌کند و نیاز به رهایی را برجسته می‌سازد.

### ۵-۲. بهشت نور

در برابر تاریکی عالم مادی، بهشت موعود در سرودهای هویدگمان در جایگاه سرزمینی از نور، شادی و آرامش ابدی ترسیم می‌شود. تشبیه‌ها و توصیفات شاعرانه، این بهشت را به مقصدی آرمانی برای روح رهاشده تبدیل می‌کنند:

سرزمین شاد و آرامش نخستین: «به سوی سرزمین شاد که آرامش نخستین در آن است» (هویدگمان، ۵، بیت ۲۰).

ایوان جاودان: «ایوان نور که پادشاهی جاودان در آن است» (هویدگمان، ۶-ب، بیت ۵).

مردمان با جامه درخشان: «مردمانی با جامه درخشان بر تن و دیهیم شهریاری بر سر» (هویدگمان، ۶-آ، بیت ۱۰).

این تصاویر با ایجاد حس امید و کمال انگیزه سلوک عرفانی را در آیین‌های مانوی تقویت می‌کنند؛ برای نمونه توصیف بهشت به عنوان «سرزمین شاد» در هویدگمان (۵، بیت ۲۰) وصال به نور الهی را به تجربه‌ای شاعرانه و آیینی بدل می‌کند.

### ۳-۵. نقش آرایه‌های ادبی در انتقال مفاهیم عرفانی

آرایه‌های ادبی در سرودهای مانوی، مفاهیم گنوسی مانند رنج کیهانی و معرفت را به تصاویری فهم‌شدنی تبدیل می‌کنند. تمثیل «کشتی نجات» در هویدگمان، رستگاری را به سفری کیهانی از شر مادی به خیر الهی تشبیه می‌کند (آذرانداز، ۱۳۹۴، ص ۲۰). این تمثیل، چرخه تناسخ را مانعی کیهانی نشان می‌دهد و رهایی را هدفی ملموس می‌کند؛ همچنین در سرود «انگدروشنان»، روح به «پرنده‌ای در بند ماده» تشبیه شده است: «چون پرنده‌ای در قفس ماده، روح در اسارت است» (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰). این تشبیه با برانگیختن حس عاطفی، نیاز به رهایی را در شنونده تقویت می‌کند. استعاره‌ها نیز نقش کلیدی دارند؛ برای نمونه استعاره «آب خاطره» در هویدگمان، معرفت گنوسی را به نیرویی برای رفع فراموشی شر تشبیه می‌کند: «با آب خاطره، فراموشی شر را زایل کن» (هویدگمان، ۵، بیت ۱۵). این استعاره که ریشه در سنت‌های ایرانی دارد، آگاهی عرفانی را به تجربه‌ای آیینی تبدیل می‌کند و پیوند مانویت با فرهنگ ایران باستان را نشان می‌دهد.

### ۶. رستگاری به مثابه سفر عرفانی

رستگاری در عرفان مانوی، فرایندی آیینی است که روح را از اسارت شر مادی به سوی خیر الهی هدایت می‌کند. این فرایند که از طریق آیین‌های جمعی و سرودها بازنمایی می‌شود، شامل مراحل است که با مشارکت اجتماع مانوی تکمیل می‌شود:

آگاهی به اسارت کیهانی، هم‌یاری ایزدان و رهایی نهایی (بویس، ۱۳۸۴، ص ۴۵). برخلاف بخش‌های پیشین که بر معرفت گنوسی یا رنج تمرکز داشتند، این بخش بر نقش اجتماع و آیین‌های خاص در تحقق رستگاری تأکید دارد. نخستین مرحله، آگاهی به اسارت کیهانی، روح را با موقعیت خود در تقابل خیر و شر مواجه می‌کند. مرحله دوم، هم‌یاری ایزدان مانند فرشته نگهبان، روح را در مسیر رهایی یاری می‌دهد. در «هویدگمان»، این هم‌یاری با تمثیل «پل رهایی» تصویر شده است که روح را به سوی خیر هدایت می‌کند. این تمثیل بر خلاف تصاویر دریاوردی پیشین بر ارتباط زمینی و جمعی تأکید دارد. مرحله سوم یعنی رهایی نهایی، بازگشت روح به خیر الهی است که در سرودها مقصدی بدون شر توصیف شده است (بهار، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

کیش زرتشتی رستگاری را با پیروزی خیر بر شر در پایان جهان مرتبط می‌داند؛ اما در مانویت فرایندی مداوم است که در آیین‌ها بازسازی می‌شود (یوناس، ۱۳۹۸، ص ۴۸). سرودهای مانوی از اسطوره‌های ایران باستان به‌ویژه نقش اهورامزدا به عنوان هدایتگر تأثیر گرفته‌اند. استعارة «تاج نور» ریشه در سنت‌های تاج‌گذاری زرتشتی دارد و در مانویت برای نشان‌دادن آگاهی الهی بازآفرینی شده است (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸). سرودها با آرایه‌هایی مانند تمثیل «پل رهایی»، فرایند رستگاری را در آیین‌ها به تجربه‌ای جمعی تبدیل می‌کردند. این تمثیل با تصویرسازی مسیری مشخص، حس پیشرفت به سوی رهایی را در اجتماع مانوی تقویت می‌کرد (BeDuhn, 2000: 46). برخلاف عرفان‌های وحدت‌گرا که رستگاری را پیوستن به الوهیت می‌دانند، مانویت آن را جدایی خیر از شر تعریف می‌کند. سرودهای مانوی با تلفیق آرایه‌های ادبی و محتوای آیینی، این فرایند را به تجربه‌ای متمایز تبدیل کرده و نقش محوری در هدایت اجتماع به سوی رهایی ایفا می‌کنند. رستگاری مانوی در مقایسه با نظام‌های دیگر ویژگی‌های متفاوتی دارد. رستگاری در عرفان والتینوسی، فردی و بر اساس شناخت پلروما است؛ اما مانویت آن را از طریق آیین‌های جمعی و مشارکت اجتماع ممکن می‌داند (Gardner, 2020: 40).

## ۷. جایگاه ایزدان رهایی‌بخش در فرایند رستگاری در سرودهای مانوی

ایزدان رهایی‌بخش در عرفان مانوی، نقشی محوری در هدایت روح از اسارت ظلمت مادی به سوی روشنائی الهی ایفا می‌کنند. سرودهای مانوی به‌ویژه آنهایی که در

زبور مانی و متون پارسی میانه و پارتی یافت می‌شوند، با زبانی شاعرانه و آیینی این ایزدان را در جایگاه منجیان و راهنمایان روح در سفر رستگاری به تصویر می‌کشند. این بخش جایگاه ایزدان کلیدی شامل پدربزرگی، مادر زندگی، نریسه‌ایزد، عیسای درخشان و هرمزدبغ را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه سرودها با بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی و اشعار، نقش این ایزدان را در فرایند رهایی روح برجسته می‌کنند.

### ۷-۱. پدربزرگی: مبدأ نور و رستگاری

پدربزرگی، ایزد اعلی و سرچشمه نور ازلی، در سرودهای مانوی آغازکننده فرایند رستگاری است که ستوده می‌شود. در قطعه M 94 V + M 173 V او با صفاتی شاعرانه نیایش می‌شود:

تو ارزانی ستایشی پدرِ کرفته‌گر! نیای ازلی!

الف نخستین تو[ی]، خدای! و تاء پسین به تو پایان یافت

پرتو خویش بر ما فرو تاب! ای چشمه نوشین و باد زندگی بخش (M 94 V + M 173 V). این ابیات پدربزرگی را مبدأ و مقصد رهایی معرفی می‌کنند که با فراخواندن ایزدان دیگر، راه رستگاری را هموار می‌کند. تشبیه او به «چشمه نوشین» و «باد زندگی بخش»، حضور الهی‌اش را در آیین‌ها ملموس می‌کند و پیروان را به دریافت فیض برای غلبه بر تاریکی ترغیب می‌نماید.

### ۷-۲. مادر زندگی: حامی و پرورش‌دهنده روح

مادر زندگی، ایزد مادرانه‌ای است که برای دفاع از قلمرو نور فراخوانده شده و در سرودها در جایگاه یاری‌رسان و نگهبان روح در نبرد خیر و شر ظاهر می‌شود. او با تشبیه به «باغبان خیر» توصیف می‌شود که روح را برای رهایی پرورش می‌دهد. این تصویر شاعرانه، نقش او را به نمادی از شفقت و امید تبدیل می‌کند. مادر زندگی با همراهی انسان نخستین تا مرز تاریکی، حس حمایت الهی را در آیین‌های جمعی تقویت و روح را به سوی رستگاری هدایت می‌کند.

### ۷-۳. نریسه‌ایزد: رزمنده نور و پیام‌رسان

نریسه‌ایزد، ایزد آفرینش سوم در جایگاه پیام‌رسان نور و رزمجویی علیه ظلمت

در سرودها ستوده می‌شود. در قطعه M 67 R ii 12 او با تصاویری درخشان توصیف می‌شود:

[ای] مهریزد روشنگر! [ای] روشنایی بزرگ!

درخشندگی و تابندگی هفت کشور جهانی، روشنایی تو [است که] به هر شهر و هر کوست [تابد] (M 67 R ii 12).

سرود M 737 نیز اقدام او در آزادکردن نورهای اسیر را با شاعرانگی روایت می‌کند: «تاریکی و تفاله‌ای که از دیوان تراویده، به دور می‌افکنی / روشنی از بندگی آزاد شد» (M 737). تشبیه نریسه‌ایزد به «سپاه نور» در «انگدروشنان» (Klimkeit, 1989: 72) نقش فعال او را در نبرد کیهانی برجسته می‌کند و او را به الگویی برای پیروان در مبارزه معنوی بدل می‌سازد.

#### ۷-۴. عیسای درخشان: منجی معرفت‌بخش

عیسای درخشان، ایزد کلیدی آفرینش سوم در جایگاه منجی‌ای ستوده شده است که معرفت گنوسی را به ارمغان می‌آورد و جایگاهی ویژه در سرودها دارد. در سرود M 369 او با صفاتی عرفانی ستوده شده است:

«ستوده، زنده، بیدار و انوشه‌ای، نشان تو، روان و کالبد

ماری یشوع زیوا [ای] گرامی‌ترین روشنان، [ای] شهریار مسیحا» (M 369).

سرود دیگر نیز او را «جام رستگاری» و «سپر ستوار» می‌خواند: «خوش آمدی، ای جام رستگاری! که عزیزان را بدان شاد کنم» (M 842). عیسای درخشان با بیدارکردن آدم و حوا از خواب جهل و نمایاندن گوهر نورانی درون، راه رستگاری را هموار می‌کند. این تصاویر شاعرانه، نقش او را به تجربه‌ای آیینی و عاطفی تبدیل می‌کند و حس امید را در آیین‌ها برمی‌انگیزد.

#### ۷-۵. هرمزدبغ: نماد روح اسیر و رستگار

هرمزدبغ یا انسان نخستین در سرودهای مانوی، نمادی از روح انسانی است که در اسارت ظلمت نیازمند رهایی است. سرود M 798a پیروزی او بر تاریکی را با تصاویری حماسی ستایش می‌کند:

«سدیگر پیروزی، پدر هرمزدبغ، تو را ای خدا بستایم

تویی رزمجویی دلیر، نمونه [ازلی] همه نبرد[ها]» (M 798a R ii) (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳).

شکست اولیه هرمزدبغ در برابر دیوان که در سرود M 7 I V i – V ii روایت شده است، به عنوان قربانی ای برای حفظ بهشت نور، تفسیر می‌شود. رهایی او از سوی مهرایزد و مادر زندگی، نمادی از رستگاری روح انسانی است که از طریق معرفت گنوسی به نور بازمی‌گردد. این سرودها با تشبیه هرمزدبغ به «مروارید در صدف»، گوهر نورانی روح را به تصویری عرفانی بدل می‌کنند. ایزدان رهایی‌بخش از پدربزرگی به عنوان سرچشمه نور تا عیسای درخشان و هرمزدبغ در جایگاه منجیان و نمادهای رستگاری، در سرودهای مانوی محور فرایند رهایی روح‌اند. این سرودها با تلفیق شعر و عرفان، نقش ایزدان را به تجربه‌ای شاعرانه و آیینی بدل می‌کنند و رستگاری را در آیین‌های جمعی زنده می‌گردانند. تصاویر شاعرانه‌ای چون «چشمه نوشین» و «سپاه نور» نه تنها مفاهیم عرفانی را منتقل می‌کنند، بلکه دعوتی عمیق به بیداری روح و وصال به نور الهی‌اند.

### نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد سرودهای مانوی مانند «هویدگمان» و «انگدروشان»، با بهره‌گیری از زبان شاعرانه، ساختار آیینی و آرایه‌های ادبی، رستگاری را در قالب سفری معنوی از اسارت در ماده به سوی وصال با نور الهی به تصویر می‌کشند. تحلیل مضامین کلیدی چون رنج کیهانی، معرفت گنوسی، ایزدان رهایی‌بخش و بهشت نور نشان می‌دهد. این متون، صرفاً حامل آموزه‌های مانوی نبوده، بلکه بخشی فعال از فرایند آیینی رهایی و آگاهی روح‌اند.

مفاهیمی همچون «رنج کیهانی» با استعاره‌هایی مانند «دریای متلاطم»، یا «معرفت گنوسی» با تمثیل‌هایی چون «آب خاطره»، به تجربه‌ای عاطفی و آیینی برای پیروان بدل شده‌اند. ایزدان مانوی، به‌ویژه عیسای درخشان و نریسه‌ایزد، در قالب تشبیهاتی چون «جام رستگاری» و «سپاه نور»، نقش راهنمایان این مسیر را ایفا می‌کنند. بهشت نور نیز با تصویرهایی همچون «سرزمین شاد» و «ایوان جاودان»، هدف نهایی این سلوک را در بستر آیین‌های جمعی بازنمایی می‌کند.

بر خلاف نظام‌هایی چون عرفان و التینوسی که نجات را در شناخت فردی جست‌وجو می‌کنند، مانویت آن را در بطن آیین‌های جمعی و زبان موسیقایی سرودها تحقق‌پذیر می‌داند. این ویژگی، مانویت را به الگویی متمایز در عرفان‌های گنوسی تبدیل می‌کند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر ساختار ادبی-عرفانی این متون، خلأ موجود در مطالعات پیشین را پر کرده و بر جایگاه سرودهای مانوی در میراث معنوی و ادبی ایران باستان تأکید می‌ورزد. برای پژوهش‌های آینده، بررسی تأثیر این سرودها بر متون عرفانی فارسی (نظیر آثار مولوی و عطار)، مطالعه تطبیقی با متون گنوسی مسیحی و اسلامی، و تحلیل نقش موسیقی در آیین‌های مانوی می‌تواند به درک عمیق‌تری از وجوه میان‌فرهنگی این سنت منجر شود.

## فهرست منابع

### الف. منابع فارسی

- آذرانداز، عباس. (۱۳۹۴). *آرایه‌های ادبی در اشعار مانویان ایرانی زبان، زبان‌شناخت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آلبری، سی. آر. سی. (۱۳۸۸). *زبور مانوی*. ترجمه فارسی: ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: اسطوره.
- اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *سرودهای روشنایی: جستاری در شعر ایران باستان و میانه و سرودهای مانوی*. تهران: اسطوره.
- اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). *ادبیات گنوسی*. تهران: اسطوره.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۳). *جستاری در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.
- بویس، مری. (۱۳۸۴). *بررسی ادبیات مانوی در متن‌های پارتی و پارسی میانه*. ترجمه: امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی. تهران: بندهش.
- دکره، فرانسوا. (۱۳۸۳). *مانی و سنت مانوی*. ترجمه: عباس باقری. تهران: نشر فروزان.
- شکری فومشی، محمد. (۱۳۹۵). «سرودی انجیلی در باب انگاره سه روز بزرگ؛ با رویکردی به خاستگاه و ماهیت سرودهای مانوی بر اساس دست‌نویس‌های تورفان در مجموعه برلین». *پژوهش‌های ادیانی*. ش ۷.
- یوناس، هانس. (۱۳۹۸). *کیش گنوسی*. مترجمان: ماشاءالله میبدی، حمید هاشمی کهندانی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

ب. منابع انگلیسی

- BeDuhn, J. D. (2000). *The Manichaean body: In discipline and ritual*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Boyce, M. (1954). *The Manichaean hymn-cycles in Parthian*. London: Oxford University Press.
- Gardner, I. (2020). *Manichaean texts from the Roman Empire*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Henning, W. B. (1937). *Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch*. Berlin: Abhandlungen der Preussischen Akademie der Wissenschaften.
- Klimkeit, H.-J. (1989). *Gnosis on the Silk Road: Gnostic texts from Central Asia*. San Francisco, CA: HarperSanFrancisco.
- Müller, F. W. K. (1904). *Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, Chinesisch-Turkestan*. Berlin: Akademie der Wissenschaften.